**انترناسیونال ۶۴۲**

**یادداشتهای هفته**

**حمید تقوایی**

**راسیسم و اسلامیسم در آلمان**

تعرض یک جمع هزار نفره به زنان و اذیت وآزار جنسی آنها در جریان جشن سال نو در شهر کلن آلمان به یک موضوع داغ در افکار عمومی و رسانه های این کشور تبدیل شده است. بنا بر گزارشها مردانی که دست به این عمل شنیع زده اند از مهاجرین از «کشورهای اسلامی» بوده اند. این شرایط میتواند به بهانه تازه ای برای تشدید تعرض راسیستها به مهاجرین از کشورهای اسلامزده و پناهنده ستیزی منجر بشود. باید در برابر راسیسم ایستاد و شعار نه به سکسیسم و نه به راسیسم در تظاهراتی که در عکس العمل به این واقعه در ٥ ژانویه در کلن برپا شده بود نشان میدهد که نیروهای چپ و مترقی بخوبی متوجه خطر راسیسم هستند.

از سوی دیگر نیروهای چپ سنتی و طرفداران نسبیت فرهنگی سعی میکنند این تهاجم گروهی را امری عادی و در زمره اذیت و آزارهای جنسی معمول در جامعه آلمان قلمداد کنند. اما این برخورد و موضعگیری نیز به اصل مساله نمیپردازد. این تعرض سازمانیافته یک گروه هزار نفره به زنان که با فاحشه خطاب کردن آنان همراه بوده است را با هیچ منطق و استدلالی نمیتوان یک امر سکسیستی عادی که هر روز در جامعه اتفاق میافتد قلمداد کرد. چنین تبیین و موضعگیری ای بیش از آنکه بر واقعیات مبتنی باشد از نظرات پست مدرنیستی نسبیت فرهنگی و "احترام به فرهنگ دیگران" نشات میگیرد. نظراتی که نیروهای لیبرال و ظاهرا چپ در اروپا را عملا به دفاع از جنبش اسلام سیاسی و مظاهرش در جوامع غربی (مسجد سازی و حجاب اسلامی و قوانین شریعه و مدارس اسلامی و غیره) کشانده است. اصل و جوهر مساله نه فرهنگی است، نه به پناهندگان و مهاجرین از کشورهای اسلامزده مربوط میشود و نه در چارچوب سکسیسم و مردسالاری معمول در جوامع غربی قابل توضیح و توجیه است. این تعرض اسلام سیاسی به زنان و حقوق و آزدی زن در جامعه آلمان است. این صدور زن ستیزی اسلامی، از نوع حملات اوباش حکومتی جمهوری اسلامی علیه زنان، به جوامع غربی است. واقعه کلن از جنس سکسیسم متداول در آلمان نیست، از جنس زن ستیزی متداول در جمهوری اسلامی است.

زن ستیزی یک رکن اسلام سیاسی بعنوان جنبش معین است و نه جزئی از فرهنگ و ارزشهای مردم مسلمان و یا بعبارت دقیقتر مردم نسبت داده شده به اسلام. پناهندگان و "مسلمانان" مهاجر از کشورهای اسلامزده خود قربانی چنین شرایطی بوده اند. مردم کشورهای اسلامزده و بویژه مردم ایران بخوبی میدانند که زن ستیزی و تعرض به زنان یک رکن مهم اسلام سیاسی است و حکومتهای اسلامی از این طریق میخواهند جامعه را مرعوب کنند و به انقیاد بکشانند. بقول مینا احدی در سخنانش در تظاهرات ٥ ژانویه این تعرض به زنان مصداق ترور سازمانیافته نیروهای اسلامی علیه زنان است. اکنون جنبش اسلام سیاسی تلاش دارد که در کنار قوانین شریعه و حجاب و برقع و مسجد و مدرسه سازی اسلامی، زن ستیزی اسلامی را نیز به جومع غربی صادر کند. با نسبیت فرهنگی و احترام به فرهنگ اسلامی و غیره نمیتوان در برابر این تعرض ایستاد. برعکس، چنین برخوردها و مواضعی باعث میشود تا اسلامیون از یک موضع حق بجانب و تعرضی سیاستهای مافوق ارتجاعی خود را به جوامع غربی صادر کنند. آوانس دادن به اسلامیسم راه مقابله با راسیسم نیست بلکه برعکس، زمینه دادن و تقویت آن است. شقه شقه کردن فرهنگ و تمدن به اسلامی و غربی و شرقی و غیره خود رویه دیگر راسیسم است. راسیسمی که بجای به دریا ریختن "دیگران" تحمل آنها را تبلیغ میکند! آزادگی و انسانیت و تمدن و مدنیت، نسبی و قابل تقسیم به خودی و بیگانه نیست، واحد و جهانشمول است و تبعیض جنسی، سکسیسم و نگاه به زن بعنوان یک کالای جنسی از هر نوع اش و در هر "فرهنگی" ضد انسانی و ارتجاعی است. اسلام - مانند سایر مذاهب- به این زن ستیزی ظاهری الهی و مقدس داده است و مانند کنسرو ارتجاع در طول تاریخ ازآن محافظت کرده است. زن ستیزی در قرون وسطی یک رکن مسیحیت سیاسی بود و امروز یک رکن اسلام سیاسی است. مساله بر سر مهاجر و پناهنده و خارجی و آلمانی و فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی نیست. خط اینجا کشیده نمیشود. مساله بر سر دفاع از ارزشها و تمدن و فرهنگ انسانی در برابر راسیسم و اسلامیسم است. تنها با پرچم دفاع از فرهنگ و ارزشهای جهانشمول انسانی میتوان با راسیسم و اسلامیسم هر دو به مقابله برخاست.

**کارناوال گناه: چالش حکومت با جشن خیابانی**!

## *"در روز رشت مانور گناه راه انداخته و دختران ما به رقص پرداخته‌اند ...*

## *اختلاط راحت دختر و پسر، رقاصی و حرکات موزون، استفاده از ماسک‌هایی که در جشن‌های خاص غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد .. . در شهر رشت «مانور و کارناوال گناه» برگزار شده است...*

## *در روزی که علامه النمر به شهادت رسید، مسئولان برگزاری همایش روز رشت به شادی و سرور پرداخته‌اند ..."*

## اینها بخشهائی از داد و فغان مقامات و رسانه های حکومتی در عکس العمل به کارناوال رقص و شادی است که در روز ۱٢ دیماه در شهر رشت برگزار شد. این کارناوال خیابانی نه عکس العملی به اعدام "علامه نمر" است - متاسفانه ایشان از قبل خبر نداده بود که در این روز شهید خواهد شد - و نه ثمره هجمه فرهنگی غرب و جنگ سرد علیه فرهنگ اسلامی حکومت. بلکه نمونه دیگری است از رویگردانی مردم از فرهنگ و رسومات کپک زده اسلامی و روی آوریشان به رقص و شادی و تمدن انسانی بشریت در قرن بیست یکم. این یک بروز فرهنگ جشن و شادی و بزرگداشت زندگی در مقابل فرهنگ عزا و ماتم و مرده پرستی اسلامی و حکومتی است. این تقابل صرفا یک رویاروئی فرهنگی نیست بلکه در عین حال یک اعتراض سیاسی و اجتماعی به حکومتی است که از مرگ و ماتم و عزا و مرده و شهید پرستی یک سرمایه سیاسی برای خود ساخته است. کارناوال خیابانی مردم رشت، مانند فستیوال آدم برفیها در سنندج و تئاتر خیابانی و موسیقی پاپ زیر زمینی و حسین پارتی و غیره و غیره در واقع تعرضی است به پایه های فرهنگی- ایدئولوژیک جمهوری اسلامی. و داد و فغان مقامات و رسانه های حکومتی نیز دقیقا به همین دلیل است.

## "کارناوال گناه" مردم رشت نمونه ای از جشن و رقص و پایکوبی خیابانی است که در فردای سرنگونی حکومت سراسر ایران را در بر خواهد گرفت.

**اعدام شیخ نمر: دعوا بر سر چیست؟**

کشمکشی که بین جمهوری اسلامی و دولت عربستان بر سر اعدام شیخ نمر یک آخوند شیعه طرفدار ولایت فقیه، در گرفته است زمینه سیاسی وسیع تری دارد. تا آنجا که به نفس اعدام مخالفین مربوط میشود جمهوری اسلامی کارنامه بهتری از رژیم آل سعود ندارد. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی، از کشتار تابستان شصت و هفت و قتلهای زنجیره ای روزنامه نگاران و نویسندگان مخالف تا اعدام فرزاد کمانگرها و اعدام زیر شکنجه زهرا کاظمی ها و ستار بهشتی ها جایگاه منحصر بفردی به او بعنوان رژیم رکورد دار اعدام در دنیا داده است. بنابرین تبلیغات رژیم در مورد نقض حقوق بشر در عربستان و اعدام مخالفین و غیره قبل از همه دامن خود جمهوری اسلامی میگیرد. "آل سعود" و "آل ولایت فقیه" در سیاست اعدام مخالفین هیچ فرقی باهم ندارند (فرق شاید در این باشد که یکی با شمشیر گردن میزند و دیگری از جرثقیل آویزان میکند). اختلاف و تمایزی اگر هست بر سر سیاستها و رقابتهای منطقه ای این دو دولت ارتجاعی است. اوضاع بهم ریخته خاورمیانه در اثر تهاجم نظامی غرب و سیاستهای متعاقب آن از جانب آمریکا و متحدین غربی اش، نافرجام ماندن این سیاستها و بدنبال آن وارد عمل شدن روسیه در رقابت با اردوگاه غرب زمینه سیاسی تقابلی است که بین بلوک جمهوری اسلامی- رژیم اسد - روسیه از یکسو و عربستان سعودی - داعش - ترکیه - امارات از سوی دیگر برای بسط نفوذ و تقویت موقعیتشان در گرفته است. اعدام شیخ نمر و پیامدهای آن (محکوم کردن آن از جانب خامنه ای و روحانی و تظاهرات حکومتی و به آتش کشیدن سفارت عربستان و غیره) تنها تحول و اپیزود معینی از این تقابل سیاسی عمومی تر است و تا وقتی این کشمکش بر سر دامنه و بسط نفوذ بین این دو بلوک وجود دارد باید منتظر حوادث بیشتری از این قبیل بود. از نقطه نظر توده مردم در ایران و عربستان و همه منطقه پاسخ اعدامهای حکومتهای اسلامی عربستان و ایران خلاص شدن از شر این حکومتها است. پاسخ همانست که از ماهها قبل مردم عراق در خیابانها اعلام کرده اند: نه شیعه، نه سنی، جامعه سکولار و مدنی.